

باز کاوی مفهوم و کاربرد واژه‌های «زکات» و «صدقه» در روایات

جواد ایروانی*

چکیده

واژه‌های «زکات» و «صدقه»، در طول تاریخ، دچار تحولات کاربردی گونه‌گونی شده‌اند؛ آن سان که مفهوم لغوی، کاربرد قرآنی و روایی، اصطلاح فقهی و متفاهم عرفی آنها، با یکدیگر تفاوت یافته است. این پدیده، موجب برداشت‌های ناستواری از برخی روایات مربوط به آن شده که مبتنی بر پیش فرض‌های نادرست و بی‌توجهی به سیر تحولات واژگانی بوده است. این نوشتار، تلاش نموده تا با کمک قواعد فقه‌الحدیث و بویژه توجه به قراین و فضای صدور، کاربرد روایی این دو واژه و تمایز آن با کاربرد قرآنی، فقهی و عرفی آنها را برنماید و نتایج این بحث را در دو حوزه حدیثی و فقهی تبیین کند. از این رو، مواردی از استنادات نادرست و تعمیم و تخصیص‌های بی‌دلیل، یادآوری شده و لزوم تجدید نظر در پاره‌ای از جستارهای فقهی و حدیث‌پژوهی، خاطر نشان شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، حدیث، زکات، صدقه.

درآمد

واکاوی کاربردهای زکات و صدقه در روایات، از مباحثی است که ضمن فهم بهتر روایات و نزدیک‌تر شدن به مقصود شارع، ثمرات فقهی نیز دارد. خاستگاه بحث، این است که دو واژه زکات و صدقه، در گذر تاریخ، دچار دگرگونی کاربردی شده‌اند؛ آن سان که کاربرد آن در قرآن، روایات، فقه و عرف متشرعه، تفاوت پیدا کرده است. این پدیده، از یکسو باعث برداشت‌های ناستوار و تعمیم و تخصیص‌های بی‌دلیلی در روایات شده که گاه حتی در تبویب روایات و جاسازی هر حدیث ذیل عنوان متناسب با خود نیز نمود یافته است، و از دیگر سوی، در استنباط‌های فقهی و مباحث اخلاق اقتصادی نیز، تأثیر گذارده است. در این نوشتار، با نگاه مجموعی به روایات، و با کمک گرفتن از «قرینه‌های متصل و منفصل» و «گردآوری خانواده حدیث» و نیز، توجه به سیر تاریخی صدور احادیث، زوایایی از این بحث، به پژوهش نهاده شده، ضمن این که کاربردهای قرآنی آنها نیز، به عنوان بخشی از قراین، مورد توجه قرار گرفته است؛ چه این

* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

که بسیاری از روایات، به واقع، تفسیر آیات و ناظر به آنها هستند. بر این اساس، سخن را با مفهوم شناسی لغوی و کاربرد قرآنی و روایی این دو واژه و نیز اصطلاح فقهی آنها، آغاز می‌کنیم و آن گاه، نتایج بحث را بیان خواهیم نمود.

زکات

معنای لغوی زکات

واژه شناسان، برای «زکات»، معانی چندی بر شمرده‌اند که عبارت‌اند از: نما (رشد)، طهارت، صلاح، لیاقت، مدح، برکت، و خالص شیء^۱، برخی از عالمان لغت، تصریح کرده‌اند که این واژه، در اصل، به معنای «نما» و «زیاده» است؛^۲ گو این که برخی دیگر، گاه تا چهار معنا را نیز معانی اصلی این واژه دانسته‌اند.^۳ به نظر می‌رسد مفهوم اصلی این کلمه، همان «فزونی و رشد» است، و از آن جا که شرط و لازمه آن، پیراسته بودن از موانع است، به معنای «طهارت» نیز به کار رفته است؛^۴ چنان که سایر معانی یاد شده نیز، به گونه‌ای، به آثار و نتایج یا لوازم آن اشارتی دارند.

این نکته نیز سزایمند بحث است که آیا واژه «زکات»، پیش از اسلام، در ادیان آسمانی یا عهد جاهلیت به کار رفته یا این که آموزه‌های اسلامی برای نخستین بار آن را به کار برده‌اند؟

تردید نیست که پرداخت‌های مالی به قصد تقرب به معبود و برای رفع فقر یا گسترش دین و آیین، دارای پیشینه‌ای تاریخی‌اند؛^۵ چنان که در عرب جاهلی نیز، پرداخت‌های مالی - که صبغه دینی داشته - در قالب عناوینی همچون نذر، قربانی، مَنَح (صدقات و عطایا) و قری (تقدیم طعام به نیازمند) به دو شکل اجباری و دواطلبانه، وجود داشته‌اند.^۶

اما در مورد کاربرد واژه زکات، به معنای پرداخت مالی، در میان محققان گفتگوست. برخی بر آن هستند که این واژه، هم به مفهوم لغوی و هم انفاق مالی، ریشه در لغت عرب دارد و پیش از اسلام نیز به کار رفته است، و برخی دیگر آن را از مخترعات اسلام می‌دانند.^۷

از سوی دیگر، مستشرقان تلاش کرده‌اند واژه زکات در قرآن را برگرفته از یهود معرفی کنند؛ با این پندار که این کلمه، عربی اصیل نیست؛^۸ گرچه اثبات اصالت یا عدم اصالت این واژه در عربی تأثیر

۱. ر.ک: العین، ج ۵، ص ۳۹۴؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۵۸؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۲. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۷؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۸۰.

۳. ر.ک: النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. مؤید این نکته، آیاتی همچون (تَطَهَّرْهُمْ وَتَزَكِّهِمْ) (سوره توبه، آیه ۱۰۳) و (ذَلِكُمْ اَرْكَى لَكُمْ وَاَطَهَّرَ) (سوره بقره، آیه ۲۳۲) است که طهارت را جداگانه در کنار زکات مطرح فرمودند.

۵. ر.ک: سوره انبیاء آیه ۷۲؛ سوره مریم، آیه ۳۱ و ۵۵.

۶. ر.ک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

۷. ر.ک: المجموع فی شرح المذهب، ج ۵، ص ۲۲۵. برخی از قرآن پژوهان، واژه زکات به دو مفهوم لغوی و اصطلاحی را در لغت

عرب ریشه‌دار دانسته و به کتاب المفصل فی تاریخ العرب جواد علی، ارجاع داده‌اند (ر.ک: فقه پژوهی قرآنی، درآمدی بر میانی

نظری آیات الاحکام، ص ۱۷۳) در حالی که جواد علی صرفاً وجود پرداخت‌های مالی با صبغه دینی در جاهلیت را مطرح کرده

است و نه کاربرد «واژه زکات» را، در بین آنان (ر.ک: المفصل فی تاریخ العرب، ج ۶، ص ۱۸۴ - ۱۸۷).

شگرفی بر بحث مفهوم شناسی ندارد، اما یادکرد دو نکته مفید می‌نماید: نخست، آن که کاربرد قرآنی این واژه در نخستین سال‌های بعثت پیامبر ﷺ در مکه نشان می‌دهد که عرب با معنای اصطلاحی (یعنی بُعد مالی) این واژه آشنا بوده است، و مؤید آن، این است که هیچ گزارش تاریخی وجود ندارد که مخاطبان اولین، با شنیدن این واژه نسبت به مفهوم آن، ابراز تردید یا جهل کرده باشند، و این می‌تواند اصالت آن را در لغت عرب، تأیید نماید.^۹

دوم، آن که ادعای مستشرقان، بسی ناستوار می‌نماید؛ چه این که واژه زکات در سوره‌های مکی، مکرر آمده است، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ لغت عبری یا هر گونه لغت غیر عربی را نمی‌شناخت و با یهود نیز صرفاً پس از هجرت ارتباط برقرار کرد. افزون بر آن، واژه مشترک بین دو لغت (عربی و عبری) هرگز دلیل برگرفتن یکی از دیگری نیست و تعیین بدون دلیل ناقل و منقول، سخنی نیست که بتوان به راحتی آن را پذیرفت.^{۱۰}

زکات در فقه

فقیهان، تعاریف گونه‌گونی برای زکات ارائه نموده‌اند، اما در میان فقه‌های شیعه، دو تعریف برای زکات، شهرت فزون‌تری یافته‌است:

نخست، تعریفی که محقق در *المعتبر* ارائه کرده است: «حق یجب فی المال یعتبر فی وجوبه النصاب».^{۱۱} این تعریف، از سوی فقیهان پس از او، غالباً نقد شده و اشکالاتی بر آن وارد گردیده است.^{۱۲} تعریف دوم، از سوی شهید ارائه شده است: «الصدقة المقدرة بالاصالة ابتداء».^{۱۳} این تعریف، اشکالات کمتری دارد.^{۱۴} به همین جهت، با اندکی تفاوت در تعبیر، از سوی فقیهان مقبولیت فزون‌تری یافته است؛^{۱۵} گو این که از پاره‌ای نقدها نیز مصون نمانده است.^{۱۶} در بین فقیهان اهل سنت، تعریف ذیل، با اندکی اختلاف در تعبیر، بیشتر به چشم می‌خورد: «اسم لقدر مخصوص من مال مخصوص یجب صرفه لاصناف مخصوصة بشرایط».^{۱۷}

8. The Encyclopaedia Of Islam, V. XI, P, 407.

۹. ممکن است کاربرد آن در لغت یهودان ساکن در حجاز و دیگر اراضی عربی موجب رهیافت این واژه (هر چند) به شکل معرب آن) به گویش عربی شده باشد؛ همچنان که صلاة نیز چنین است؛ در ادعای این گروه (ویراستار).

۱۰. ر.ک: فقه الزکاة، دراسة مقارنة لاحکامها وفلسفتها فی ضوء القرآن والسنة، ج ۱، ص ۳۹ - ۴۰.

۱۱. *المعتبر فی شرح المختصر*، ج ۲، ص ۴۸۵؛ نیز ر.ک: *تذکرة الفقهاء*، ج ۵، ص ۷.

۱۲. از جمله آن که از سویی شامل خمس هم می‌شود (در مثل غوص و معدن که نصابی ویژه دارد) و از سوی دیگر، زکات مستحب (همچون مال التجاره از دیدگاه مشهور) را شامل نمی‌گردد (ر.ک: *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۱، ص ۲۱۸؛ *ذخیره المعاد*، ج ۳، ص ۴۱۸؛ *مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۵، ص ۵؛ *ریاض المسائل*، ج ۵، ص ۳۳).

۱۳. *الدروس الشریعیة*، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۴. چه این که «صدقه» در عین حال که جنس تعریف است، خود، بسان قیدی، «خمس» را خارج می‌کند و با قید «مقدرة» سایر اتفاقات مالی مستحب یا واجبی که از سوی شرع تحدید نشده‌اند (همچون نفقه اقارب) خارج می‌گردد و با قید «بالاصالة» نذر و مانند آن، و سرانجام با قید «ابتداء» کفاره و مانند آن خارج می‌شوند.

۱۵. برای نمونه ر.ک: *المهذب البارع*، ج ۱، ص ۴۹۹؛ *مسالك الافهام*، ج ۱، ص ۲۵۶؛ *مجمع الفائدة والبرهان*، ج ۴، ص ۶؛ *ذخیره المعاد*، ج ۲، ص ۴۱۸؛ *جواهر الکلام*، ج ۱۵، ص ۲.

۱۶. ر.ک: *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۱، ص ۲۱۸.

در بحث مفهوم شناسی فقهی واژه زکات، یادکرد چند نکته سزامند است:

نخست، این که «زکات» گاهی بر فعل مکلف اطلاق می‌گردد و دیگر گاه، بر مال یا حق مالی که باید پرداخت گردد.^{۱۸} تعاریف فقیهان، ناظر بر کاربرد دوم است.

دوم، آن که برخی محققان و فقیهان به این نکته اذعان کرده‌اند که واژه زکات در متون قرآنی و روایی، اعم از زکات مال، زکات فطره و خمس بوده^{۱۹} و حتی گاه، همین تعمیم را در متن فقهی خود اعمال کرده،^{۲۰} بر تعمیم آن به «واجب و مستحب» نیز تصریح نموده‌اند؛^{۲۱} گو این که اطلاق آن را منصرف به «زکات مال» دانسته‌اند.^{۲۲} این نکته‌ای است که در بحث مفهوم شناسی قرآنی و حدیثی این واژه، بدان خواهیم پرداخت.

سوم، آن که تناسب زکات اصطلاحی با مفهوم طهارت (معنای لغوی زکات)، از آن روست که شخص را از گناهان و آلودگی‌های مالی عدم پرداخت حقوق فقرا پاک می‌کند؛^{۲۳} چنان که وی را از آلودگی بخل و رذیلت‌های اخلاقی نیز پیراسته می‌سازد.^{۲۴} تناسب آن با مفهوم «نما» آن است که موجب فزونی پاداش و فراوانی و برکت مال شده و فضیلت‌های انسانی و اخلاقی را در نفس آدمی، رشد می‌دهد^{۲۵} و با مفهوم «صلاح» نیز از آن روی که موجب اصلاح مال، عمل و نفس آدمی می‌شود.^{۲۶}

زکات در قرآن^{۲۷}

کاربرد قرآنی واژه «زکات» با اصطلاح فقهی آن، متفاوت است. بر اساس سیر تاریخی نزول آیات، نخستین بار، واژه زکات در آیه ۲۰ سوره مزمل به کار رفته است که در ترتیب نزول، سومین سوره نازل شده است.^{۲۸} این در حالی است که بر پایه برخی گزارش‌های تاریخی و روایات،^{۲۹} زکات مصطلح فقهی، در مدینه تشریح شده و در دوران سیزده ساله حضور پیامبر ﷺ در مکه و حتی سال‌های نخستین ورود به مدینه، خبری از آن نبوده است!

۱۷. الاقناع فی حل الفاظ ابی شعاع، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نیز ر.ک: شرح الازهار، ج ۱، ص ۴۴۷؛ معنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۸؛ التمر الدانی، ص ۳۲۲؛ مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، ج ۳، ص ۸۰.
۱۸. ر.ک: النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۷؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۵؛ کتاب الزکاة (شیخ مرتضی انصاری)، ص ۴.
۱۹. ر.ک: الحیة، ج ۶، ص ۲۲۷؛ کتاب الزکاة (منتظری)، ج ۱، ص ۱۰.
۲۰. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۵.
۲۱. ر.ک: سبل السلاج، ج ۲، ص ۱۲۰؛ المراسم الملویة، ص ۱۲۵.
۲۲. ر.ک: المعنی، ج ۲، ص ۴۳۳؛ الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۳۳.
۲۳. ر.ک: المسبوط فی فقه الامامیة، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۱۸؛ کتاب الزکاة (انصاری)، ص ۳.
۲۴. ر.ک: البیان، ص ۱۶۴؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۱۸؛ کتاب الزکاة (انصاری)، ص ۳.
۲۵. ر.ک: المسبوط، ج ۱، ص ۱۹۰؛ تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۷؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۱۸؛ البیان، ص ۱۶۴.
۲۶. ر.ک: کتاب الزکاة (انصاری)، ص ۴.
۲۷. در مجموع، واژه «زکات» به مفهوم اتفاق مالی، سی بار و به معنای لغوی آن، دو بار در قرآن به کار رفته که با احتساب مشتقات آن، فزونی می‌یابد.
۲۸. ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۳ - ۱۴۵.
۲۹. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.

از سوی دیگر، قرآن کریم، زکات را، تشریحی عام در تمامی شرایع می‌داند^{۳۰} و به همسران پیامبر ﷺ نیز دستور می‌دهد که در کنار اقامه نماز، زکات بپردازند؛^{۳۱} در حالی که بسیاری از پیامبران^{۳۲} و هیچ یک از همسران پیامبر ﷺ در آن زمان، از اموال زکوی به مقدار حد نصاب تعلق زکات بهره‌مند نبوده‌اند.^{۳۳}

بر این اساس و با توجه به موارد کاربرد و سیاق آیات، می‌توان زکات را در اصطلاح قرآنی این گونه تعریف کرد: «هر واجب مالی ابتدایی» خواه در قالب زکات مصطلح فقهی یا خمس،^{۳۴} و خواه با تعیین حد نصاب و شرایط و پرداخت به حکومت (چنان که در اواخر دوره مدینه روی داد) یا بدون تعیین حد نصاب و سایر شرایط (چنان که در مکه و اوایل دوره مدینه بود).^{۳۵}

اما «زکات» در قرآن، از یک سو ویژه واجبات مالی است و موارد مستحب را در بر نمی‌گیرد.^{۳۶} و از سوی دیگر، اختصاص به واجبات مالی ابتدایی دارد، نه آن دسته از واجبات مالی که سبب وجوبش، فعل مکلف باشد (همچون کفارات، دیات و قربانی)؛^{۳۷} چه این که در هیچ آیه‌ای، از واجبات مالی غیر ابتدایی، به زکات تعبیر نشده است.

زکات در روایات

روایات کاربرد گسترده‌تری برای این واژه دارند که حتی موارد غیر مالی را نیز در بر گرفته است؛ چنان که از تعبیر روایی «لکل شیء زکاة»^{۳۸} و اثبات زکات اعضای بدن و مانند آن،^{۳۹} به روشنی پیداست. با این حال، بررسی روایات، ما را به این نتیجه می‌رساند که این کلمه در سخنان پیامبر اکرم ﷺ، بسان قرآن، مفهومی گسترده دارد؛ به طوری که هر گونه واجب مالی را شامل می‌شود. از مویدات این مدعا، نامه رسول گرامی خدا ﷺ به پادشاهان حمیر است که:

... و آتیتم الزکاة من المغانم خمس الله و سهم النبی و صفیه و ما کتب الله علی المؤمنین من

الصدقة من العقار، عشر ما سقت العین و سقت السماء.^{۴۰}

۳۰. ر.ک: سورة انبیاء، آیه ۷۳؛ سورة مریم، آیه ۳۱ و ۵۵.

۳۱. سورة احزاب، آیه ۳۳.

۳۲. ر.ک: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۲.

۳۳. باری، در بین همسران رسول گرامی ﷺ تنها خدیجه[ؓ] ثروتمند بوده است، اما ایشان سال‌ها پیش از نزول آیه یاد شده، از دنیا رفته بود (ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۵).

۳۴. بدین سان، هر جا واژه زکات در کنار صلوات آمده، اشاره به واجبات مالی، در مقابل واجبات بدنی است.

۳۵. ر.ک: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۳۸ و ۱۴۹؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹.

۳۶. ر.ک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۱ باری، اطلاق زکات در آیه ۵۵ سورة مائده «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» برانگشتی که حضرت علی[ؓ] در حال رکوع به فقیر داد (ر.ک: مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۳۲۴ - ۳۲۶) باعث گردیده برخی از مفسران، زکات قرآنی را شامل «انفاق مستحب» نیز بدانند (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۳۰)؛ در حالی که حمل این مورد بر زکات واجب نیز کاملاً ممکن است؛ چه این که نه زکات در قرآن، صرفاً به معنای زکات مصطلح فقهی است (ر.ک: المیزان، ج ۶، ص ۱۰)، و نه واجبات مالی (: زکات قرآنی) منحصر به آن و پرداخت‌های مالی حضرت امیر[ؓ] در قالب انفاقات واجب و مستحب، فراوان بوده است (ر.ک: الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ص ۲۰۲).

۳۷. ر.ک: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

۳۸. ر.ک: بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۷.

۳۹. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۱؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۴۶.

حرف «من» پس از «الزکاة» نشان می‌دهد که خمس و صدقه واجبه [زکات مصطلح] اقسامی از «زکات» هستند.^{۴۱}

و اما زکات مصطلح فقهی در روایات نبوی - چنان که در حدیث یاد شده هم اشاره شده و پس از این نیز خواهد آمد - بیشتر با عنوان «صدقه» مطرح می‌شده است؛ اما در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام کاربرد زکات در مفهوم «زکات مصطلح فقهی» غلبه دارد و این مهم، در خصوص روایات بحث زکات، کاملاً مشهود است.^{۴۲}

صدقه

معنای لغوی صدقه

واژه صدقه از «صدق» گرفته شده که در اصل، نقطه مقابل «کذب» است^{۴۳} و در تعریف آن، سه نظریه مطابقت خبر با واقع، یا با اعتقاد، یا هر دو، مطرح است.^{۴۴} «صدق» همچنین به معنای «کامل از هر چیز»^{۴۵} نیز به کار رفته است.^{۴۶}

واژگان اشتقاق یافته از «صدق» هر کدام به گونه‌ای با مفهوم نخستین آن، ارتباط دارند: دوست صمیمی را از آن روی «صدیق»^{۴۷} گویند که رفتار وی، ادعای دوستی او را تصدیق کرده، تطابق دارند، و مهر زن را «صداق»^{۴۸} گویند؛ از آن جهت که پرداخت آن، بسان هدیه‌ای، نشانه صدق ادعای مرد، در عشق و علاقه به همسرش است.^{۴۹}

واژه «صدقه» نیز به معنای هر آن چیزی است که در راه رضای خدا به نیازمندان پرداخت شود،^{۵۰} که خود، نشان راستی ادعای آدمی در ایمان به خدا و بندگی اوست. برخی از واژه شناسان - که در آستانه قرآن قلم زده‌اند - کاربرد اصلی صدقه را، در «پرداخت‌های مستحب و داوطلبانه» دانسته‌اند.^{۵۱}

۴۰. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۸۵؛ الاموال، ص ۱۳؛ یادکردنی است در پاره‌ای نقل‌ها، به جای عبارت یاد شده، چنین آمده: «و ایتیم الزکاة و اعطیتهم من المغانم...» (ر.ک: تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۸۱؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۰۹). از این روی، احتمال می‌رود کلمه «اعطیتهم» در منابع قبلی افتاده باشد، اما با توجه به این که جمله «و ما کتب علی المؤمنین من الصدقه...» - که بی‌تردید همان زکات مصطلح را بیان کرده - بر «ایتیم الزکاة» عطف شده، نشان می‌دهد که کلمه «اعطیتهم» در اصل وجود نداشته و موارد بعدی، همه مصادیقی از «زکات» هستند و یا آن که عطف یاد شده، عطف خاص بر عام باشد که در این صورت نیز موید مطلب مذکور خواهد بود.

۴۱. ر.ک: معالم المدرستین، ج ۲، ص ۹۷؛ الاقتصاد الاسلامی، ص ۳۶۷. یادکردنی است فقیهان پیشین نیز گاه مباحث خمس و زکات را در هم تنیده و توأمان ذکر کرده‌اند؛ آن سان که ارتباط تنگاتنگ این دو را نشان می‌دهد (برای نمونه ر.ک: الخلاف، ج ۲، ص ۱۱۶ تا ۱۲۴؛ المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۳۶؛ الانتصار، ص ۲۲۵؛ الکافی فی الفقه، ص ۱۶۴).

۴۲. برای نمونه ر.ک: رسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳ و ۳۳ - ۳۹.

۴۳. ر.ک: العین، ج ۵، ص ۵۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

۴۴. ر.ک: تاج العروس، ج ۶، ص ۴۰۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ۴۷۸.

۴۵. ر.ک: العین، ج ۵، ص ۵۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۴۶. از دیگر معانی مشهور واژه صدقه، «القوة فی الشیء» است (ر.ک: معجم مقاییس اللغة) (ویراستار).

۴۷. ر.ک: سوره نور، آیه ۶۱

۴۸. ر.ک: سوره نساء، آیه ۴.

۴۹. ر.ک: الفروق اللغویه، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۵۰. ر.ک: تاج العروس، ج ۶، ص ۴۰۵.

باب تفعل آن «تصدق» به معنای پرداخت صدقه، و باب افعال آن «اصدق» به معنای دریافت زکات توسط کارگزار، به کار رفته است.^{۵۲}

صدقه در فقه

واژه صدقه در فقه، دو کاربرد دارد:

۱. به معنای عام، که بین فقیهان پیشین، شهرتی فزون تر داشته است. در این کاربرد، صدقه به معنای هر گونه پرداخت مالی است که برای رضای خدا صورت پذیرد، خواه واجب باشد یا مستحب، ثبوت آن در شرع، ابتدایی و دارای اصالت باشد یا نه. و از این روی، زکات مالی مصطلح، فطره، کفارات و نذورات و قربانی، و انفاق‌های مستحب را شامل می‌شود، و این گونه است که در تقسیم‌بندی انفاق‌های مالی و نیز تعریف آنها، بسان «مقسم» و «جنس» قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، یحیی بن سعید حلی، از فقیهان سده هفتم، صدقات را به دو گونه واجب و مستحب تقسیم کرده و آن‌گاه، تعداد صدقات واجب را، شانزده مورد دانسته که از آن جمله‌اند: زکات مال و فطره و قربانی در حج و کفارات و دیات. صدقات مستحب را نیز بیست و هشت عدد شمار کرده است.^{۵۳} از سوی دیگر، بسیاری از فقیهان، در تعریف زکات، چنین گفته‌اند: «صدقه مقدرة...» و در توضیح آن یادآور شده‌اند که «صدقه» جنس است^{۵۴}... لیک این بحث مطرح است که آیا «صدقه» به معنای عام، شامل خمس هم می‌شود؟ برخی از فقیهان، تنها همین مورد را استثنا کرده‌اند که صدقه شامل خمس نمی‌شود.^{۵۵} و البته به نظر می‌رسد در اصطلاح فقیهان، این نکته قابل اثبات است.

۲. به معنای خاص، که همان انفاق مستحب است. در تعریف آن گفته‌اند: «التطوع بتملیک العین بغير عوض».^{۵۶} این معنا به تدریج در عرف فقیهان و سپس در عرف جامعه، غلبه پیدا کرده است.

صدقه در قرآن^{۵۷}

بررسی موارد کاربرد و توجه به قرینه‌های کلامی و سیاقی، به روشنی نشان می‌دهد که کاربرد قرآنی آن، بسی گسترده است؛ آن سان که هرگونه کمک مالی به نیازمندان، خواه در قالب انفاق‌های واجب یا مستحب، و نیز کمک‌های غیر مالی و احسان و گذشتن از حق^{۵۸} را شامل می‌شود، و خصوصیت هر مورد،

۵۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۰؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۹۷.

۵۲. ر.ک: العین، ج ۵، ص ۵۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۵۳. ر.ک: نزهة الناظر فی الجمع بین الاشياء و النظائر، ص ۴۸ - ۵۰.

۵۴. ر.ک: الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۲۲۸؛ مجمع الفائدة، ج ۴، ص ۱۶؛ المهذب البارع، ج ۱، ص ۴۹۹؛ مسالك الافهام، ج ۱، ص ۳۵۵.

۵۵. ر.ک: مسالك الافهام، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مجمع الفائدة، ج ۴، ص ۶.

۵۶. المختصر النافع، ص ۱۵۹؛ کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۵.

۵۷. واژه‌های «صدقه» و «صدقات» در قرآن کریم، چهارده بار آمده که در یک مورد، «مهریه زن» و در سایر موارد به مفهوم یاد شده در متن است. مشتقات این واژه نیز مواردی فراوان دارد.

۵۸. راغب اصفهانی می‌گوید: «يقال لمن تجافى عنه الانسان من حقه: تصدق به» (مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۰).

به کمک قراین قابل تشخیص است؛ برای نمونه، مراد از صدقه در آیه «تُخَذُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ»^{۵۹} و صدقات در «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَ...»^{۶۰} به تصریح روایات،^{۶۱} مفسران^{۶۲} و فقیهان،^{۶۳} زکات مال (مصطلح فقهی) است و حتی نزول آیه نخست راه آغاز تشریح زکات مصطلح دانسته‌اند. چنان که قراین موجود^{۶۴} در آیات یادشده نیز موید این مطلب است.

در آیه ۷۹ توبه^{۶۵} به قرینه «مطوعین»^{۶۶} مراد از صدقات، انفاقات داوطلبانه و جدای از زکات واجب است. نیز آیه ۲۷۱ بقره^{۶۷} که به قرینه مطلوب تر بودن پنهان داشتن، خصوص انفاقات مستحب و یا اعم از واجب و مستحب مراد است^{۶۸} و در آیه «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهٗ»^{۶۹} مراد از صدقه، عفو از قصاص است.^{۷۰} همچنین، صدقه در قرآن به معنای کفاره،^{۷۱} ابراً^{۷۲} و احسان^{۷۳} نیز آمده است.

از سوی دیگر، تقابل واژه «صدقه» با «زکات» در آیات ۱۲ و ۱۳ مجادله، به همراه سیاق آیات و شان نزول،^{۷۴} نشانگر تمایز کاربرد این دو است. از این روی، برخی از مفسران، گفته‌اند: صدقه در قرآن، اعم از واجب و مستحب است، ولی زکات در خصوص واجب است.^{۷۵}

بر این اساس، در زمان نزول قرآن، «صدقه» به صورت حقیقت شرعیه در معنای «انفاق مستحب» نبوده است. یوسف قرضاوی در سخنی استوار می‌گوید: «ان العرف قد ظلم كلمة الصدقة واصبحت عنواناً على التطوع» و توصیه می‌کند که معانی عرفی نباید ما را بفریبند و از حقایق واژه‌ها در عهد نزول بازدارد.^{۷۶}



۵۹. سوره توبه، آیه ۱۰۳.
 ۶۰. سوره توبه، آیه ۶۰.
 ۶۱. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.
 ۶۲. برای نمونه، ر.ک: مجمع البیان، ج ۵ - ۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ المیزان، ج ۹، ص ۳۹۰.
 ۶۳. برای نمونه، ر.ک: المقتنه، ص ۲۵۳؛ کتاب الزکاة، ص ۲۵۰.
 ۶۴. از جمله: تعبیر «فريضة من الله» و انحصار موارد مصرف در آیه دوم، و فرمان گرفتن صدقه در آیه نخست.
 ۶۵. «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ...»
 ۶۶. راغب اصفهانی درباره مفهوم تطوع گوید: «تكلف الطاعة و هو في التعارف: التبرع بما لا يلزم كاللتفّل» (مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۹ - ۵۳۰).
 ۶۷. «إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِمَا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ».
 ۶۸. ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۴۹؛ مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۶۶۲.
 ۶۹. سوره مائده، آیه ۴۵؛ نیز ر.ک: سوره نساء، آیه ۹۲.
 ۷۰. ر.ک: مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۳۰۹.
 ۷۱. سوره بقره، آیه ۱۹۶.
 ۷۲. ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۸۰.
 ۷۳. سوره یوسف، آیه ۸۸.
 ۷۴. ر.ک: مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۳۷۹.
 ۷۵. ر.ک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۱ - ۶۶۲؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج ۳، ص ۶۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۷.
 ۷۶. ر.ک: فقه الزکاة، ج ۱، ص ۴۰ - ۴۱.

صدقه در روایات

تأمل در روایات نشان می‌دهد که در عهد نبوی ﷺ «صدقه» به طور مطلق، در مفهوم «کمک مالی برای رضای خدا» به کار می‌رفته است؛ اما کاربرد آن در «زکات مصطلح فقهی» بسی فزونی داشته است. انبوه روایات منقول از رسول خدا ﷺ که در آنها، صدقه به معنای زکات آمده، گواه این مدعاست؛ برای نمونه بنگرید:

... فأمر رسول الله ﷺ منادية فنادى في الناس ان الله... فرض الصدقة من الابل والبقر والغنم ومن الحنطة والشعير والتمر والزبيب... ثم وجه عمال الصدقة وعمال الطسوق.^{۷۷}

رسول الله ﷺ: يا بني عبدالمطلب ان الصدقة لا تحمل لي ولا لكم.^{۷۸}

مراد از صدقه در این گونه روایات، به قرینه روایاتی دیگر،^{۷۹} همان زکات واجب است. این کاربرد، در نامه‌های حضرت^{۸۰} و نیز در روایات کتب حدیثی اهل سنت،^{۸۱} نمودی گسترده دارد. با این حال، در همان دوران و توسط پیامبر ﷺ، با تسری دادن ملاک آن به احسان‌های غیر مالی - آن سان که نزد اصولیان، به عنوان «حکومت توسعه‌ای» مطرح است^{۸۲} - به هرگونه کار مثبتی که برای رضای خدا انجام گیرد، صدقه اطلاق گردید: «کل معروف صدقة الى غنى او فقير».^{۸۳} چنان که گاه واژه یاد شده در مورد «وقف» نیز به کار رفته و از آن با عنوان «صدقه جاریه»^{۸۴} یاد شده است؛ اما این استعمال، همراه با قرینه بود.^{۸۵} بنا بر این، هر جا در روایات نبوی واژه صدقه بدون قرینه به کار رفته، به مفهوم «مطلق انفاق مالی، اعم از واجب و مستحب» است، ولی انصراف به «زکات مصطلح فقهی» دارد. در زمان حضرت امیر علیه السلام به تدریج، استعمال آن در «وقف» فزونی یافت؛ اما بدان حد نرسید که بدون قرینه به کار رود. در وقف نامه‌های علی علیه السلام واژه صدقه با قرینه‌هایی همچون «لاتباع ولا تورث» و «بته بتلا»^{۸۶} به کار رفته است؛ بنگرید:

قسم نبي الله ﷺ الفى فأصاب علياً أرضاً فاحتفر فيها عيناً فخرج ماء ينبع في السماء كهيئة عنق البعير فسهاها ينبع فجاء البشير يبشر، فقال عليه السلام: بشر الوارث هي صدقة بته بتلا في حجيج بيت الله و عابري سبيل الله، لا تباع ولا توهب ولا تورث.^{۸۷}

۷۷. الكافي، ج ۳، ص ۴۹۷.

۷۸. همان، ج ۴، ص ۵۸.

۷۹. مانند این روایت: «سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الصدقة التي حرمت على بنى هاشم ما هي؟ فقال: هي الزكاة» (همان، ج ۴، ص ۵۹).

۸۰. برای نمونه ر.ک: مکاتیب الرسول عليه السلام، ج ۱، ص ۲۹۳، ۳۰۲ و ۳۰۳.

۸۱. برای نمونه ر.ک: مستند احمد، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲.

۸۲. ر.ک: نهاية الاختار، ج ۲، ص ۲۲ - ۲۴ و ۱۳۲؛ قواعد الاصول، ج ۳، ص ۱۹.

۸۳. وسائل الشیمة، ج ۱۳، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.

۸۴. ر.ک: عوالمی اللثالی، ج ۲، ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳؛ مستند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲؛ سنن النسائی، ج ۶، ص ۲۵۱.

۸۵. وصف «جاریه» در این روایات، خود قرینه کاربرد آن در وقف است؛ گو این که می‌توان گفت در این جا نیز مفهوم عامی مراد است که وقف هم جزء آن است.

۸۶. یعنی قطع کردن و جدا ساختن مال از مالک (ر.ک: لسان العرب، ج ۲، ص ۷ و ج ۱۱، ص ۴۲).

اما در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وضع به گونه‌ای دیگر است. در این دوره، کاربرد واژه صدقه در مفهوم «وقف» چنان رواج پیدا کرد که حتی بدون قرینه صریح در لفظ نیز به کار می‌رفت؛ نمونه‌هایی را همراه با قرینه و بدون آن، را بنگرید:

عن عجلان أبي صالح قال: أملا علي أبو عبد الله عليه السلام بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما تصدق الله به فلان بن فلان و هو حي سوي بداره التي في بني فلان بحدودها صدقة لا تباع و لا توهب و لا تورث حتى يرثها وارث السماوات و الارض. ^{۸۸}

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر إلا ثلاث خصال: صدقة أجراها في حياته فهي تجري بعد موته.... ^{۸۹}

أوصى أبو الحسن عليه السلام بهذه الصدقة: هذا ما تصدق به موسى بن جعفر عليه السلام تصدق بارضه في مكان كذا و كذا كلها.... ^{۹۰}

عن جميل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل تصدق على ولده بصدقة و هما صغار آلله ان يرجع فيها؟ قال: لا الصدقة لله عز و جل. ^{۹۱}

صدقه در روایت نخست، به قرینه «لا تباع و لا توهب...»، در روایت دوم به قرینه «تجری بعد موته» و در حدیث سوم به خاطر نسبت دادن آن به مکان «بارضه» - آن سان که برخی حدیث پژوهان نیز تصریح کرده‌اند -^{۹۲} ظهور در وقف دارد؛ چنان‌که در آخرین حدیث نیز این نکته صادق است؛ زیرا صدقه پدر بر فرزند، به مفهومی جز وقف، معقول به نظر نمی‌رسد. افزون بر اینها می‌توان از روایاتی یاد نمود که امام علیه السلام عموم آب‌های مکه و اطراف آن را صدقه می‌دانند.^{۹۳} این‌گونه است که فقیهان پیشین، همچون شیخ طوسی، وقف و صدقه را شیء واحد دانسته‌اند،^{۹۴} و مرادشان کاربرد روایی آنهاست و حتی به گفته مفید در المقنعة، اطلاق اصلی و کاربرد واژه صدقه در صدر اول، همان وقف بوده است.^{۹۵}

از سوی دیگر، در این دوره، کاربرد واژه زکات در زکات مصطلح فقهی، فزونی یافته و در مقابل، از کاربرد واژه صدقه در این معنا، کاسته شده است.^{۹۶} نگاهی گذرا به روایات باب زکات مال، مؤید این مدعاست؛^{۹۷} برای نمونه بنگرید:

۸۷ الکافی، ج ۷، ص ۵.

۸۸ همان، ج ۷، ص ۳۹.

۸۹ همان ج ۷، ص ۵۶.

۹۰ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۴.

۹۱ الکافی، ج ۷، ص ۳۱.

۹۲ ر.ک: الوافی، ج ۱۰، ص ۵۶۰.

۹۳ ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۹۴ ر.ک: النهایة، ص ۵۹۶؛ نیز السرائر، ج ۳، ص ۱۶۰.

۹۵ المقنعة، ص ۶۵۲؛ نیز ر.ک: السرائر، ج ۳، ص ۱۵۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: وضع رسول الله صلى الله عليه وآله الزكاة على تسعة أشياء: الحنطة والشعير والتمر والزبيب والذهب والفضة والإبل والبقر والغنم.^{۹۸}

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد کاربرد «صدقه» در این روایات، در دو معنا بسیار رایج بوده است: نخست، وقف، دوم، کمک مالی به محرومان (اعم از واجب و مستحب)؛ آن سان که هرگاه بدون هیچ‌گونه شاهد و قرینه‌ای به کار رود، مجمل خواهد بود.^{۹۹}
نمونه موارد دیگر کاربرد آن (با قرینه)، به شرح ذیل است:
- زکات فطره؛ مانند:

عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال: سألته عما يجب على الرجل في اهله من صدقة الفطرة، قال: تصدق عن جميع من تعول.^{۱۰۰}

نیز:

الصدقة لمن لا يجد الحنطة والشعير يجزى عنه القمح والعدس والذرة نصف صاع من ذلك كله او صاع به تمر او زبيب.^{۱۰۱}

اضافه صدقه به فطره در حدیث اول، و تعیین مقدار یادشده در حدیث دوم، قرینه این کاربرد است.
- انفاق مستحب؛ مانند:

عن امير المؤمنين عليه السلام: اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقة.^{۱۰۲}

نیک روشن است که زکات واجب، منوط به املاق (فقر) نیست، بلکه اصولاً بر فقیر زکاتی نیست.
- کفاره؛ مانند:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا فرغت من مناسكك وأردت الخروج من مكة فاشتر بدرهم تمرًا ثم تصدق به، يكون كفارة لما أكلت.^{۱۰۳}

۹۶. گو این که در این زمان هم صدقه گاه به معنای زکات واجب به کار می‌رفته است؛ برای نمونه: «علی بن جعفر فی کتابه عن اخیه موسی بن جعفر عليه السلام قال: سألته عن الصدقة فيما هي؟ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في تسعة: الحنطة والشعير والتمر والزبيب والذهب والفضة والإبل والبقر والغنم، وعفى عما سوى ذلك» (وسائل الشیعة، ج ۶ ص ۳۸).
حصر موارد صدقه در نه چیز و وحدت سیاق با سایر روایات بحث زکات، به روشنی نشان می‌دهد که مراد از صدقه در اینجا، زکات مصطلح است.

۹۷. برای نمونه، ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶ ص ۳۲ - ۳۹.

۹۸. همان، ج ۶ ص ۳۴.

۹۹. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۲۶۷.

۱۰۰. همان، ص ۲۲۰.

۱۰۱. همان، ص ۲۳۳.

۱۰۲. همان، ص ۲۵۹.

- فدیہ؛ مانند:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من افطر شيئاً من رمضان في عذر ثم ادرک رمضان آخر و هو مريض فليصدق بمد لكل يوم. ۱۰۴

نیک روشن است که صدقه در این دو روایت، گونه‌ای از «انفاق مالی واجب» است که مصداق کفاره و فدیہ قرار گرفته است.

این نکته نیز یاد کردنی است که صدقه در روایات، شامل «خمس» نمی‌شود، بلکه نقطه مقابل آن قرار گرفته است. توجه به روایاتی که این دو را مقابل هم قرار داده‌اند، گواه این مدعاست؛ بنگرید:

عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: إن الله لا إله إلا هو، لما حرم علينا الصدقة إبدل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام، والخمس لنا فريضة، والكرامة لنا حلال. ۱۰۵

باری، در دو روایت، واژه «تصدق» در بحث خمس نیز به کار رفته است:

عن أبي عبد الله علیه السلام قال: أتى رجل أمير المؤمنين علیه السلام فقال: إني كسبت مالا أغمضت في مطالبه حلالا وحراما وقد أردت التوبة ولا أدري الحلال منه والحرام وقد اختلط علي، فقال أمير المؤمنين علیه السلام تصدق بخمس مالك فإن الله جل اسمه رضي من الأشياء بالخمس وسائر الاموال لك حلال. ۱۰۶

عن الصادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام (في وصية النبي صلی الله علیه و آله لعلي علیه السلام) قال: يا علي إن عبد المطلب سن في الجاهلية خمس سنن أجراها الله له في الاسلام (إلى أن قال:) و وجد كنزا فأخرج منه الخمس و تصدق به فأنزل الله: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾. ۱۰۷

لیک این دو مورد، مدعای پیش گفته را نقض نمی کند؛ چرا که:

۱. در هر دو روایت، صدقه درباره «مصرف» خمس به کار رفته است، نه به مفهوم خمس. بر این اساس، در روایت نخست، مصرف خمس مال مخلوط به حرام را «صدقه» بیان نموده است؛ هر چند در این مسأله بین فقیهان گفتگوست. ۱۰۸ حدیث دوم نیز نشان می‌دهد که عبد المطلب، خمس کنز را صدقه می‌داده است؛ چرا که در آن زمان هنوز موارد مصرف آن بیان نگردیده بود.

۱۰۲. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۸۳.

۱۰۴. الاستبصار، ج ۲، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

۱۰۵. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۸۷.

۱۰۶. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۱۰۷. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۴۵.

۱۰۸. رک: ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. با توجه به گسترش نقل به معنا در احادیث، احتمال به کارگیری صدقه در این موارد، توسط راویان، وجود دارد و مؤید آن، گزارش روایات یاد شده به گونه‌های دیگری است که لفظ صدقه در آنها وجود ندارد. ۱۰۹ و ۱۱۰

پاسخ به یک سؤال

پرسشی که اینک سزامنند طرح است، این که در پاره‌ای از روایات، امام صادق علیه السلام، صدقه را «محدثه» (پدیده‌ای تازه) دانسته‌اند که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود نداشته است، بلکه در آن زمان مردم، هبه می‌کردند و هدیه می‌دادند و نه صدقه؛ بنگرید:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: انما الصدقة محدثة، انما كان الناس علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله ینحلون و یهبون، و لاینبی لمن اعطی الله - عزوجل - شیئاً ان یرجع فیه، قال: و ما لم یعط الله و فی الله فانه یرجع فیه، نحله کانت او هبه حیرت او لم تحز. ۱۱۱

این در حالی است که واژه صدقه در عهد نبوی صلی الله علیه و آله کاملاً رواج داشته و امری محدث در زمان امام علیه السلام نبوده است.

بر این اساس، حادث بودن صدقه، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

ممکن است در ابتدای امر چنین به نظر رسد که کاربرد صدقه به معنای «وقف» پدیده‌ای تازه بوده است؛ چه این که پیش‌تر گفتیم صدقه در کلام نبوی، به طور غالب، به معنای زکات واجب به کار می‌رفت، ولی در روایات امامان متأخر، به فراوانی در مورد وقف، از این روی، کاربرد خاصی از صدقه، در زمان امام علیه السلام جدید بوده است.

این برداشت، نا استوار می‌نماید؛ چه این که در بحث گذشته یاد آور شدیم که اطلاق صدقه بر وقف نیز همراه قرینه، در سخنان نبی اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته است.

تأمل در روایات یاد شده نشان می‌دهد که جدید بودن صدقه، به کاربرد جدیدی از آن برمی‌گردد که در زمان امام علیه السلام رواج یافته بود، و در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله سابقه نداشت. کاربرد جدید یاد شده آن بوده که مردم در این زمان، به هبه و نحله هم صدقه می‌گفتند. به همین جهت، آنان حق بازپس‌گیری چنین صدقه‌ای را هم برای خود محفوظ می‌دانستند؛ در حالی که این دو، احکام صدقه، بویژه قصد قربت را ندارند؛ در حالی که صدقه، از آن روی که به قصد قربت انجام می‌شود، قابل رجوع نیست. ذیل روایات یاد شده، خود قرینه‌ای بر این برداشت است. به همین جهت، امام علیه السلام می‌فرماید: «انما اراد الناس النحل

۱۰۹. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶ ص ۳۴۶.

۱۱۰. برخی از فقیهان ادعا نموده‌اند که کاربرد صدقه به معنای خمس، در روایات، شایع است. (ر.ک: ریاض المسائل، ج ۵ ص ۵) و برخی دیگر نیز آن را تأیید گونه نقل کرده‌اند (ر.ک: کتاب الخمس [انصاری]، ص ۱۰۸؛ کتاب الخمس [خوبی]، ص ۱۲۸) توجه به روایات باب خمس و مطالب پیش گفته، ناستواری این مدعا را نمایان می‌سازد.

۱۱۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۰.

فاخطأو»^{۱۱۲} یعنی مراد مردم از صدقه‌ای که قابل بازگشت است، همان نحل و هبه‌ای است که در زمان رسول خدا ﷺ رواج داشته، چرا که «صدقه» به مفهوم صحیح‌اش قابل بازگشت نیست. برخی از حدیث پژوهان نیز، از این روایات، برداشتی نزدیک به آنچه ما آوردیم، ارائه نموده‌اند؛ گو این که پاره‌ای نکات مطرح شده توسط آنان، قابل تأمل است.^{۱۱۳}

نتایج بحث

از مجموع مباحث پیشین، می‌توان نکات ذیل را نتیجه گرفت:

۱. واژه زکات در قرآن، هر گونه «واجب مالی ابتدایی» را شامل می‌گردد؛ (در مقابل نماز که واجب بدنی است). در روایات پیامبر ﷺ نیز این گونه است، اما در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام «بیشتر» به معنای «زکات مال» (مصطلح فقهی) به کار رفته است. بنابراین، حقیقت شرعی در خصوص زکات فقهی، قابل اثبات نیست، بلکه صرفاً حقیقت متشرعه وجود دارد.^{۱۱۴}

۲. واژه «صدقه» در قرآن به معنای «هر گونه کمک مالی برای رضای خدا اعم از واجب و مستحب» به کار رفته است؛ گو این که در خصوص آیات مربوط به «زکات مصطلح فقهی» از لفظ «صدقه» استفاده شده است. در روایات نبوی صلی الله علیه و آله، گرچه به هر کار نیکی، تعمیم داده شده، ولی اطلاق آن، بخصوص «زکات فقهی مصطلح»، انصراف دارد و سایر کاربردهای آن، همراه قرینه است.

۳. «صدقه» در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و پس از آن، در دو معنای «وقف» و «انفاق مالی» (اعم از واجب و مندوب) فراوان به کار رفته است، و قرینه‌های موجود، غالباً کاربرد خاص را مشخص می‌کند؛ اما آنجا که قرینه‌ای نباشد، بین «وقف»، «زکات مصطلح فقهی» و «انفاق مندوب» مردد خواهد بود.

۴. صدقه در روایات، شامل خمس نمی‌شود.

۵. در فقه، (بویژه دوره متأخر و معاصر) مراد از زکات، خصوص «زکات مصطلح فقهی» و مراد از صدقه، «انفاقات مالی مستحب» است. این اصطلاحات - که به نظر می‌رسد از سده‌های دوم و سوم، شروع به شکل‌گیری کرده و در سده هفتم، جزء مسلمات فقهی درآمده است - تا حد زیادی بر چگونگی برداشت از آیات و روایات، تاثیرگذار بوده است.

۶. روایاتی که در آنها، به پرداخت زکات ترغیب شده، در آغاز بحث «زکات فقهی مصطلح» ذکر شده‌اند؛^{۱۱۵} در حالی که این گونه روایات، بویژه آنها که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌گردد، عام بوده و حجم فراوانی از آنها، می‌تواند در آغاز بحث خمس و سایر حقوق مالی (در کتب فقهی و حدیثی) نیز مورد استناد قرار گیرد.

۱۱۲. همان، ج ۷، ص ۳۱.

۱۱۳. ر.ک: الوافی، ج ۱۰، ص ۵۱۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۱۸۰ و ۲۶۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۳۵؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲۳، ص ۵۲.

۱۱۴. بنا بر این که دوره زمانی ثبوت حقیقت شرعی را منحصر به عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانیم؛ چنان که مشهور بر آن‌اند.

۱۱۵. برای نمونه ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۳ - ۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۶ - ۸.

۷. بخش فراوانی از روایاتی که به «صدقه» ترغیب کرده‌اند، یا اختصاص به زکات مصطلح فقهی دارند (بویژه اگر از پیامبر ﷺ نقل شده باشد)، یا مفهومی اعم از زکات فقهی و انفاق مندوب را مراد کرده‌اند، و یا به معنای وقف هستند. بنابراین، منحصر ساختن آنها به صدقه مندوب، وجهی ندارد؛ برای نمونه بنگرید:

یک. روایاتی که «صدقه» بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را حرام دانسته‌اند^{۱۱۴} - چنان که پیش‌تر اشارت رفت - مراد از آنها، همان زکات واجب فقهی است. بنابراین، تعمیم آن به سایر واجبات مالی (همچون کفارات) و صدقه مندوب، وجهی ندارد.

دو. روایت حلبی «ان فاطمة بنت محمد جعلت صدقاتها لبني هاشم و بني عبد المطلب»^{۱۱۵} را فیض کاشانی در الوافی، ذیل باب «ان الزكاة لاتحل لبني هاشم الا ممن هو منهم او عند الضرورة» آورده است.^{۱۱۸} در حالی که به نظر می‌رسد مراد از صدقه در این روایت، وقف است نه زکات؛ چنان که از روایات باب «صدقات النبی ﷺ و فاطمة و الائمة ﷺ و وصایاهم»^{۱۱۶} کاملاً پیداست، جالب اینجاست که فیض کاشانی خود، روایت یاد شده را، به طرقی دیگر، در این باب هم یاد کرده و ذیل آن چنین می‌نگارد: «ارید بالصدقة الوقف... و اطلاق الصدقة علی الوقف کان شایعاً متعارفاً بینهم».^{۱۱۷} مؤید این نکته آن است که تاریخ، مالکیت حضرت زهرا ﷺ را بر آن مقدار اموال زکوی - که زکات واجب به آن تعلق بگیرد - گزارش نکرده است.

سه. پاره‌ای از روایاتی که واژه صدقه و صدقات در آنها به کار رفته، ناظر به آیه‌ای از قرآن است و همان آیه، قرینه‌ای بر کاربرد روایی آن. لیک در پاره‌ای از متون فقهی و روایی، تعاملی دیگر با آنها دیده می‌شود، برای نمونه: شیخ صدوق در المضع، پس از بحث زکات، «باب الصدقه» را مطرح نموده و آن را با روایت «علیک بالصدقة فانها تطفی غضب الرب» آغاز کرده است. آن‌گاه روایت حلبی را یاد کرده که درباره آیه «حق الحصاد»^{۱۱۹} از امام ﷺ پرسیده و امام پاسخ داده‌اند: «تقبض بیدک الضغث...». سپس صدوق بلافاصله می‌گوید:

و اذا ناولت السائل صدقة فقبلها قبل ان تناولها اياه، فان الصدقة تقع فی يد الله قبل ان تقع فی يد السائل و هو قوله تعالی: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾^{۱۲۲ و ۱۲۳}.

۱۱۶. ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۵۸.

۱۱۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸.

۱۱۸. ر.ک: الوافی، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

۱۱۹. ر.ک: الکافی، ج ۷، ص ۴۷ - ۵۰؛ الوافی، ج ۱۰، ص ۵۵۷ - ۵۶۳. کلینی پیش از روایت یاد شده، حدیثی آورده که می‌تواند قرینه بر این مطلب باشد:

«عن ابي الحسن الثاني قال: سألته عن الحيطان السبعة التي كانت ميراث رسول الله ﷺ لفاطمة بنت محمد فقال: لا إنما كانت وقفاً و كان رسول الله ﷺ يأخذ إليه منها ما ينفق على أضيافه و التابعة يلزمه فيها، فلما قبض جاء العباس يخاصم فاطمة بنت محمد فيها فشهد علی ﷺ و غيره أنها وقف علی فاطمة بنت محمد» (الکافی، ج ۷، ص ۴۷).

۱۲۰. الوافی، ج ۱۰، ص ۵۵۷.

۱۲۱. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۱۲۲. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

با مراجعه به *الفقیه*^{۱۲۴} و *بحار الأنوار*^{۱۲۵} معلوم گردید که جمله اخیر روایتی دیگر است، نه ادامه روایت حلبی. حال این سؤال مطرح است که چرا صدوق علیه السلام این حدیث را - که ذیل آیه صدقات آمده و بی تردید صدقات در آیه، همان زکات واجب یا اعم از آن است - در باب صدقه مندوب یاد کرده است؟

فیض کاشانی هم روایت «ان الله تعالى يقول: ما من شيء الا وقد وكلت به من يقبضه غيري الا الصدقة»^{۱۲۶} را در باب «فضل الصدقة» (صدقه مندوب) آورده،^{۱۲۷} در حالی که به نظر می‌رسد زکات واجب یا اعم از واجب و مندوب مراد است.

چهار. روایات مربوط به فضیلت، پاداش و آثار مثبت دنیوی و اخروی «صدقه» و ترغیب به آن، به طور عموم در باب «صدقه مندوبه» یاد شده است،^{۱۲۸} در حالی که هیچ دلیلی بر این انحصار و تخصیص وجود ندارد. باری، ممکن است گفته شود صرف گزارش پاداش‌های فراوان و آثار مثبت، دلیل بر مستحبی بودن عمل است، ولی این ادعا، اثبات شدنی نیست؛ چه این که در بسیاری از اعمال واجب نیز ثواب‌های فراوان و آثار مثبت متعدد، گزارش شده است؛^{۱۲۹} ضمن آن که در محل بحث، «وقف» نیز امری مندوب است و استعمال صدقه به معنای وقف نیز فراوان. بنابراین، دست کم باید این گونه روایات را به وقف نیز تسری دارد.^{۱۳۰}

پنج. بسیاری از فقیهان، وقف را بر خلاف صدقه مندوب، مشروط به قصد قربت نمی‌دانند و روایات «الصدقة لله» را حمل بر صدقه مندوب می‌کنند.^{۱۳۱} این در حالی است که نه تنها هیچ شاهدی بر این توجیه ارائه نشده، بلکه شواهدی وجود دارد که مراد از صدقه در این روایات، وقف است؛ برای نمونه بنگرید:

عن جميل قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام: رجل تصدق على ولته بصدقة و هما صغاراً له ان يرجع

فيها؟ قال: لا الصدقة لله عز و جل.^{۱۳۲}

۱۲۳. ر.ک: *المقتع*، ص ۱۷۳ - ۱۷۶.

۱۲۴. ر.ک: *من لا يحضره الفقيه*، ج ۲، ص ۴۶.

۱۲۵. ر.ک: *بحار الأنوار*، ج ۹۳، ص ۹۸ - ۹۹.

۱۲۶. *الكافي*، ج ۴، ص ۴۷.

۱۲۷. *الوافي*، ج ۱۰، ص ۳۸۸.

۱۲۸. برای نمونه ر.ک: *مجمع الفائدة و البرهان*، ج ۴، ص ۲۸۵؛ *الوافي*، ج ۱۰، ص ۳۸۷ - ۳۹۷. این در حالی است که برای مثال، خمر عاملی، روایات مربوط به «صدقه زن بدون اذن شوهر» را در «کتاب الوقوف و الصدقات» آورده است، نه در بحث صدقه مندوب (ر.ک: *مسائل الشيعة*، ج ۱۳، ص ۲۳۳).

۱۲۹. برای نمونه ر.ک: *الكافي*، ج ۳، ص ۴۶۴ - ۲۶۷. از جمله: «صلاة فريضة خير من عشرين حجة، و حجة خير من بيت مملو ذهباً يتصدق منه حتى يفنى» (همان، ص ۲۶۵ - ۲۶۶).

۱۳۰. و این گونه است که برخی از شارحان حدیث، به درستی، واژه «صدقه» را در این گونه روایات، حمل بر زکات واجب، یا اعم از واجب و مندوب کرده‌اند. ر.ک: *شرح اصول الكافي*، ج ۸، ص ۷۲.

۱۳۱. ر.ک: *الحدائق الناضرة*، ج ۲۲، ص ۲۶۴.

۱۳۲. *الكافي*، ج ۷، ص ۳۱.

چنان که پیش تر بیان گردید، مراد از صدقه بر فرزند، وقف است، و از آن جا که وقف نیز مشروط به قصد قربت است، رجوع به آن جایز نیست.^{۱۳۳}

کتابنامه

- الانتصار، سید مرتضی، قم: موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- الاقتصاد الاسلامی، محمدعلی تسخیری، تهران: المجمع العلمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، اول، ۱۳۸۵ش.
- الاقتصاد الهادی الى طریق الرشاد، محمد بن حسن طوسی، قم: مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ق.
- الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، محمد بن احمد شربینی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- الاموال، ابو عبید قاسم بن سلام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: موسسه الوفاء، سوم، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: موسسه البعثة، اول، ۱۴۱۵ق.
- البیان، محمد بن مکی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، بی تا.
- تاج العروس من الجواهر القاموس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق: مصطفی حجازی، دارالهدایه، ۱۴۰۹ق.
- تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جزیر طبری، بیروت: موسسه الاعلمی، بی تا.
- تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف حلّی، بیروت: موسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۴ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تهران: دارالکتب الاسلامیه، یازدهم، ۱۳۷۳ش.
- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم: موسسه النشر الاسلامی، سوم، ۱۴۱۶ق.
- الثمر الدانی، ابی ازهری، بیروت: المکتبه الثقافیه، بی تا.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، تحقیق: عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۵ش.
- الحدائق الناضره، یوسف بحرانی، قم: جامعه المدرسين، بی تا.
- الحیاه، محمدرضا حکیمی و دیگران، تهران: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، اول، ۱۳۶۸ش.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم: موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۷ق.
- الدورس الشرعیه، محمد بن مکی، قم: موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۲ق.
- الدورس الشرعیه، محمد بن مکی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

- ذخیره المعاد، محمدباقر سبزواری، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، بی تا.
- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۲ق.
- سبل السلاح، محمد بن اسماعیل کحلانی، تحقیق: محمد عبد العزیز خولی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البانی الحلبي و اولاده، چهارم، ۱۳۷۹ق.
- سنن النسائی، احمد بن شعيب نسائی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۳۴۸ق.
- السرائر، محمد بن ادريس حلی، قم: جامعة المدرسين، دوم، ۱۴۱۰ق.
- سيرة ابن هشام، محمد بن اسحاق، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مكتبة محمد علی صبيح و اولاده، بی تا.
- شرح اصول الكافي، ملا محمد صالح مازندرانی، بی جا، بی تا.
- شرح الازهار، احمد مرتضى، صنعا: مكتبة غمضان، بی تا.
- الشرح الكبير، عبد الرحمن بن قدامه، بیروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
- عوالي اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، قم: سيد الشهداء، اول، ۱۴۰۳ق.
- العین، خليل بن احمد فر اهدی، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۰۸ق.
- فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، قاهرة: مكتبة النهضة المصرية، بی تا.
- الفرقان فی تفسیر القرآن، محمد صادقی تهرانی، قم: انتشارات فرهنگي اسلامي، دوم، ۱۳۶۵ش.
- الفروق اللغوية، ابوهلال عسکری، قم: جامعه مدرسين، اول، ۱۴۱۲ق.
- فقه پژوهی قرآنی، سید محمدعلی ایازی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۰ش.
- فقه الزکاة، دراسة مقارنة لاحكامها و فلسفتها فی ضوء القرآن و السنة، يوسف قرضاوی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۲ق.
- فوائد الاصول، تقریرات الميرزا النائینی، محمدعلی کاظمی، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۹ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلامية، سوم، ۱۳۶۷ش.
- الكافي في الفقه، ابوالصلاح حلبی، تحقیق: رضا استادی، اصفهان، مكتبة امير المومنين علیهم السلام، ۱۴۰۳ق.
- كتاب الخمس، سيد ابوالقاسم خوئی، قم: لطفی، ۱۴۰۷ق.
- كتاب الخمس، مرتضى انصاری، قم: باقری، اول، ۱۴۱۵ق.
- كتاب الزکاة، مرتضى انصاری، قم: المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الانصاری، اول، ۱۴۱۵ق.
- كتاب الزکاة، حسين علی منتظری، مكتب الاعلام الاسلامي، اول، ۱۴۰۴ق.
- كشف الرموز، حسن بن ابی طالب، قم: جامعة المدرسين، اول، ۱۴۱۰ق.
- كنز العرفان في فقه القرآن، جمال الدين مقداد بن عبدالله، قم: انتشارات مرتضوی، اول، ۱۳۷۳ش.

- لسان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم (ابن منظور مصرى)، بيروت: دارالفكر، اول، ۱۴۱۰ق.
- المبسوط فى فقه الامامية، محمد بن حسن طوسى، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ق.
- مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، تهران: مكتب نشر الثقافة الاسلامية، دوم، ۱۴۰۸ق.
- مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، بيروت: دارالمعرفة، اول، ۱۴۰۶ق.
- مجمع الفائدة و البرهان، احمد اردبيلى، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
- المختصر النافع، جعفر بن حسن حلى، تهران: مؤسسة البعثة، سوم، ۱۴۱۰ق.
- مدارك الاحكام فى شرح شرايع الاسلام، سيد محمد عاملى، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، اول، ۱۴۱۰ق.
- مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول عليه السلام، محمداقصر مجلسى، تهران: دار الكتب الاسلامية، اول، ۱۴۰۸ق.
- المراسم العلوية، سلاز بن عبد العزيز، تحقيق: سيد محسن حسینی امینی، قم: معاونت فرهنگى مجمع جهانى اهل البيت عليه السلام، ۱۴۱۴ق.
- مسالك الافهام، زين الدين عاملى، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، اول، ۱۴۱۳ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين نورى، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، دوم، ۱۴۰۸ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت: دارصادر، بى تا.
- معالم المدرستين، سيد مرتضى عسكرى، بيروت: مؤسسة النعمان، بى تا.
- المعتبر فى شرح المختصر، جعفر بن حسن حلى، قم: مؤسسه سيد الشهداء، ۱۳۶۴ش.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
- المغنى، عبدالله بن قدامة، بيروت: دارالكتاب العربى، بى تا.
- مغنى المحتاج، محمد بن احمد شربينى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق.
- مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، محمد بن عمر فخر رازى، بيروت: داراحياء التراث العربى، سوم، ۱۴۲۰ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهاني، تحقيق: صفوان عدنان داودى، دمشق، دارالقلم، و بيروت: الدار الشامية، اول، ۱۴۱۶ق.
- المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد على، قم: منشورات الشريف الرضى، بى تا.
- المقنع، محمد بن على بن بابويه صدوق، قم: مؤسسة الامام الهادى، ۱۴۱۵ق.
- المقنعة، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- مكاتيب الرسول عليه السلام، على احمدى ميانجى، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۱۹ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جامعة المدرسين، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، خطاب رعينى، اول، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
- المهذب البارع، ابن فهد حلى، تحقيق: مجتبى عراقى، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

- نزهه الناظر فی الجمع بین الاسباه و النظائر، یحیی بن سعید حلّی، تحقیق: احمد حسینی و نورالدین واعظی، نجف: الاداب، ۱۳۸۶ق.
- نه‌ایة الافکار، ضیاء الدین عراقی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، مجد الدین مبارک بن محمد جزری (ابن اثیر)، قم: موسسه اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۴ش.
- النهایة، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دارالاندلس.
- الوافی، محمد بن مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- The Encyclopaedia Of Islam, New Edition, Leiden, Brill, 2002, V. XI, P, 407.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی